

شنیدم که در کدزی پیش قاضی باز آمد و برخی از این عالمه
 بمجلس رسیده و زاید الوصف رنجیده و ششام بی شک
 داد و سقط گفت و سنگ برداشت و هیچ از چهره می
 و نمک داشت قاضی بیکر گفت از علماء معتبر که معنی
 او بودیت آن شاه پی خشم گرفتن پیش او ان عفت
 بار و می ترس شیرینیش در بلاد عرب گویند ضربت آ
 ز کعب پیت از دست تو مشت بردمانی خوردن آش
 که بدست خویشین مان خوردن همانا که از وفاحت
 او بوی سماحت می آید پادشاهان سخن بصلاحت
 گویند و در نهانی صلح همی جویندیت انکور نوآور
 ترش طعم بودی از وزی دوسه صیرکن که شیرین کرد

ان

این بحث و میند فضا باز آمدی چند از عدول مرگ
 که در مجلس او بودند زمین خدمت بیوسید که با جارت
 سخن در خدمت بگویم اگر چه ترک ادبست و بر زبان گفته
 پیت نه در هر سخن بحث کردن رواست خطاب بر
 گرفتن خطاست اما بکلم انکسوا بقول نعمت خداوند
 ملازم روزگار بندگانت مصلحتی که پند و اعلام نمکنند
 نوعی از خیانت خواهد بود طریق صواب آنست
 که وضع نکردی و فرشت دلع در نور دی که منصب فضا
 پایکاهی منع است تا بکناهی شمع ملوث نکند
 که حرف این است که دیدنی و حرف اینکه شنیدی
 یکی کرده سی آبروی بی باغ غنم دار و از آبروی